

وقتی بازیگر می‌درخشد، اما کاراکتر کم می‌آورد

مشکل «کلاغ» هادی حجازی‌فر نیست، جلال است

سیدمهرزاد موسوی | هادی حجازی‌فر در نقش «جلال» در سریال «کلاغ» بار دیگر نشان می‌دهد که چرا یکی از قابل‌اعتمادترین بازیگران کنونی سینمای ماست. او از همان ابتدا و با همان تسلط قابل انتظار، نقش را برای خود کرد و اجازه نداد جلال به شخصیتی مصنوعی یا تیپ‌وار تبدیل شود. جنس نگاه‌ها، مکث‌ها و فرسودگی پنهان در رفتار او، همچنان در استاندارد بالای بازی حجازی‌فر قرار دارد و اگر قرار باشد نقطه انکایی در مسیر «کلاغ» پیدا کنیم، بی‌تردید یکی از مهم‌ترین آن‌ها همین بازی او است.

ولی مشکل از جایی دیگر آغاز می‌شود؛ از طراحی خود کاراکتر در فیلم‌نامه. جلال قرار است مأمور ساواک باشد، اما -تا اینجا- سریال - جز عاشقیت و سرگشتگی، ویژگی قابل ذکر دیگری از او نمی‌بینیم. نه مأموری با جریزه است که رفتار متهورانه‌اش را تحسین کنیم، نه نشانی از تیزبینی، موشکافی و دقت دارد که برای کشف رازهای مفقود شدن سایه هورا بکشینم و نه حتی در برابر ظلم و ستمی که اطرافش جریان دارد، واکنشی نشان می‌دهد. این خلأها موجب شده شخصیتی که باید موتور محرک روایت باشد، بیش از آنکه پیش‌برنده داستان باشد، به دست‌انداز بدل شود!

انفعال، انفعال و انفعال ویژگی غالب جلال کلاغ است. او در برابر پدرزن، همسر، همکار زیردست و حتی یک کارمند دون‌پایه ساواک نیز دست بالا (یا اکتی) ندارد. هر بار که انتظار می‌رود تصمیمی بگیرد یا اراده‌ای از خود نشان دهد، عقب می‌نشیند و نهایت سرکنشی‌ای که برایش طراحی شده، مشّت زدن به در یا دیوار یا قایل و پرونده است. چنین کاراکتری، حتی اگر به‌درستی بازی شود، نمی‌تواند به‌سادگی مخاطب را با خود همراه کند؛ زیرا تماشاگر برای ارتباط با راوی و قهرمان اصلی، به نشانه‌هایی از کنش، انتخاب و اثرگذاری نیاز دارد.

نتیجه این طراحی، فاصله گرفتن تدریجی مخاطب از جلال است. او هنوز هیچ ویژگی برجسته‌ای جز عشق و سرگردانی از خود بروز نداده و همین موضوع سبب شده «کلاغ» از ریتم و تعلیق خارج شود. بدیهی است وقتی شخصیت اصلی فاقد کنش مؤثر باشد، قصه نیز از نفس می‌افتد.

با این همه، هنوز امید از بین نرفته است؛ بازی هادی حجازی‌فر همان نقطه طلایی و سرمایه مطمئن سریال است. جلال همچنان این ظرفیت را دارد که در قسمت‌های باقی‌مانده، هم خودش و هم قصه را نجات دهد؛ کافی است فیلم‌نامه فرصتی برای یک تصمیم بزرگ، یک غلیان، یک ایستادگی یا هر نقطه عطفی از این جنس به او بدهد. اگر چنین اتفاقی رخ دهد، جلال می‌تواند به قول فوتبالی‌ها، یک کامبک بزند.



خبر

پرونده «قهرمان» به نفع اصغر فرهادی بسته شد

دادگاه تجدیدنظر استان تهران با رد دعوای مطالبه خسارت مادی و معنوی علیه اصغر فرهادی در پرونده فیلم «قهرمان»، این کارگردان را از اتهام مطرح شده درباره اقتباس غیرمجاز از یک مستند تبرئه کرد. این پرونده از سال ۱۴۰۰ و در پی شکایت آزاده مسیح‌زاده از هنرجویان دوره‌های آموزشی فرهادی، در مراجع قضایی مطرح شد. مسیح‌زاده مدعی بود فیلم‌نامه فیلم «قهرمان» بدون کسب اجازه از مستند او با عنوان «دو سر برد، دو سر باخت» اقتباس شده است. شاکی همچنین ادعا کرده بود برای واگذاری حقوق این داستان تحت فشار قرار گرفته است. در مقابل، وکلای اصغر فرهادی اعلام کردند فیلم‌نامه «قهرمان»

بر اساس یک رویداد واقعی و گزارش‌های منتشرشده در رسانه‌های عمومی درباره این اتفاق در شیراز نوشته شده و شباهت‌های موجود، ناشی از استفاده از یک منبع خبری مشترک است، نه اقتباس از مستند یاد شده.

با رأی شعبه دهم دادگاه تجدیدنظر تهران، دعوای مطالبه خسارت علیه اصغر فرهادی رد شد و این پرونده حقوقی به نفع این فیلمساز به پایان رسید.

فرهنگ و هنر

در سال‌های گذشته فیلم‌وسریال‌های سیاسی-امنیتی با استقبال بینندگان مواجه شده‌اند ولی فیلم «لباس شخصی» در حالی پس از هفت سال توقیف به پرده‌اکران رسیده که حرف و حدیث‌ها درباره حفره‌های امنیتی پس از جنگ رمضان بسیار است

در جست‌وجوی نفوذی



«لباس شخصی» به عنوان تریلری جاسوسی، یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخ معاصر ایران در اوایل دهه ۶۰ را دستمایه روایت خود قرار داده است

از توماج دانش‌بهزادی است.

از سوی دیگر فیلمساز اجازه نمی‌دهد تماشاگر تا پایان به هیچ‌یک از شخصیت‌ها اعتماد کامل پیدا کند. از یاسر و حنیف و نیروهای اطلاعات گرفته تا جواد و حتی برخی اعضای حزب توده، همگی در معرض سوءظن قرار می‌گیرند و فیلم با همین بازی مداوم میان اعتماد و تردید، فضای معمایی خود را حفظ می‌کند. ملاقات یاسر با جمشید توفیقی، تلاش او برای رسیدن به دکتر معتضد و مرگ ناگهانی او، حضور در خانه کیانوری و ارتباط با دختر او و حتی جدال لفظی یاسر، حنیف و جواد در کارخانه متروکه بازداشتگاه سپاه، همگی قطعات پازلی هستند که تا پایان، تصویر نهایی را میهم نگه می‌دارند.

تکیه برپیش‌فرض‌های ذهنی مخاطب

با این حال، لباس شخصی در کنار امتیازهای خود، ضعف‌هایی هم دارد؛ ضعف‌هایی که بیش از آنکه به ایده فیلم مربوط باشند، به شیوه تبدیل واقع‌ه تاریخی به درام بازمی‌گردند. مهم‌ترین مسئله در اینجا، نسبت میان اطلاعات تاریخی و روایت سینمایی است. فیلم در بسیاری از لحظات موفق می‌شود داده‌های تاریخی را در دل داستان حل کند، اما گاهی در گفت‌وگوهای میان مدیران امنیتی، بار انتقال اطلاعات بیش از اندازه بر دوش دیالوگ‌ها قرار می‌گیرد.

در چنین سکانس‌هایی شخصیت‌ها بیشتر کارکردی توضیحی پیدا می‌کنند؛ گویی وظیفه دارند بخشی از تاریخ را برای مخاطب بازگو کنند. این مسئله در پرداختن به حزب توده نیز دیده می‌شود. اگرچه شخصیت‌هایی مانند کیانوری، هاتفی و بهرام افضلی در داستان و مطابق با واقعیت وجود دارند اما فیلم روایت را از زاویه دید نیروهای اطلاعاتی پیش می‌برد و همین شیوه روایی موجب شده حزب توده بیش از آنکه به عنوان یک جریان سیاسی پیچیده با پیشینه‌ای طولانی معرفی شود، در جایگاه یک پرونده امنیتی باقی بماند.

علاوه بر این «لباس شخصی» با تکیه بر پیش‌فرض‌های ذهنی مخاطب، بنا را بر این می‌گذارد که تماشاگر از مناسبات سال‌های

یکی از مهم‌ترین امتیازهای «لباس شخصی» فیلم‌نامه منسجم و استخوان‌دار آن است. ربیعی به جای آنکه از همان ابتدا پاسخ معما را پیش روی مخاطب بگذارد، روایت را بر پایه کشف تدریجی حقیقت بنا می‌کند. فیلم با وجود تعدد شخصیت‌ها، انبوه اطلاعات تاریخی و پیچیدگی روابط میان کاراکترها، کنترل روایت را از دست نداده و اجازه نمی‌دهد حجم اطلاعات، جای تعلیق را بگیرد. هر چند مدت زمان فیلم با وجود سکانس‌هایی قابل حذف، نسبتاً طولانی شده، اما در مجموع ضرب‌هنگ آن تا پایان حفظ می‌شود و گره افکنی‌های پیاپی، ریتم اثر را سرضرب نگه می‌دارد.

فیلم از همان ابتدا مخاطب را وارد بازی شک و تردید می‌کند. بخشی از اطلاعات نظامی توسط فردی به نام خسرو به کنسولگری شوروی منتقل شده و یاسر معتقد است رد این ماجرا به حزب توده می‌رسد. در مقابل، حنیف با بازی توماج دانش‌بهزادی، به عنوان مسئول مستقیم او و دیگر مدیران ارشد، حاضر نیستند این فرضیه را به سادگی بپذیرند و تلاش می‌کنند از ورود شتاب‌زده به این پرونده جلوگیری کنند. همین تقابل، موتور محرک درام می‌شود؛ جایی که یاسر با سرسختی و گاه بی‌پروایی، برخلاف سلسله مراتب سازمانی آتش به اختیار عمل می‌کند و برای رسیدن به حقیقت، در برابر فرماندهان خود می‌ایستد.

وقتی قهرمان به چالش کشیده می‌شود

قهرمان لباس شخصی نیز برخلاف الگوی رایج فیلم‌های امنیتی، شخصیتی یکدست و خطاناپذیر نیست. یاسر اشتباه می‌کند، هیچانی تصمیم می‌گیرد و در مقاطعی خودش هم به یکی از مظنونان پرونده تبدیل می‌شود. این ویژگی موجب شده شخصیت اصلی داستان از قالب تیپ‌های مرسوم امنیتی فاصله بگیرد و به کاراکتری انسانی‌تر تبدیل شود؛ در مقابل، شخصیت حنیف، موقعیت حساس او و تقابلش با بلندپروازی‌های یاسر هم به خوبی باچفت و بست داستان هماهنگ شده‌است. ناگفته نماند که بخش مهمی از خلق شخصیت یاسر و حنیف هم مدیون بازی خوب مهدی نصرتی

صبا کریمی | ژانر جاسوسی با تکیه بر تعلیق و بازی‌های اطلاعاتی، یکی از جذاب‌ترین گونه‌های سینمایی و روایتگر روابط بر پایه قدرت، حقیقت و فریب است. اما با وجود ظرفیت‌های فراوان این ژانر، سینمای ایران هیچ‌گاه رابطه پررنگی با آن برقرار نکرده و به دلیل محدودیت‌های مختلف کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این خلأ به ویژه در روایت داستانی تاریخ معاصر، از جمله پرونده‌های نفوذ در حزب توده، به عنوان یکی از تأثیرگذارترین جریان‌های سیاسی معاصر نیز به چشم می‌آید؛ موضوعی که با وجود زمینه‌های فراوان دراماتیک، کمتر در قالب یک تریلر جاسوسی روایت شده و «لباس شخصی» یکی از معدود آثار این ژانر است.

امیرعباس ربیعی فیلم‌سازی را با «لباس شخصی» آغاز کرد؛ فیلمی که حالا پس از هفت سال ماندن در محاق توقیف، سرانجام به عنوان نخستین تجربه بلند او به نمایش درآمده است؛ هرچند در این فاصله، دو فیلم دیگر او یعنی «ضد» و «احمد» ساخته و اکران شدند اما حساسیت‌ها درخصوص سوژه فیلم اول موجب شد «لباس شخصی» تا سال‌ها فرصت اکران پیدا نکند. اگرچه سازندگان فیلم طی این سال‌ها بارها روایت‌های مربوط به توقیف را رد کردند، اما در هر صورت فیلم تا امروز امکان نمایش نیافته بود و حالا، با توجه به پررنگ شدن دوباره مسئله نفوذ، حفره‌های امنیتی و جنگ اطلاعاتی در ادبیات سیاسی و رسانه‌ای، اکران آن معنایی متفاوت از هفت سال پیش پیدا کرده است.

داستانی با پیچیدگی‌های روایی

«لباس شخصی» به عنوان تریلری جاسوسی، یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخ معاصر ایران را دستمایه روایت خود قرار می‌دهد؛ ماجرای درز اطلاعات نظامی به کنسولگری شوروی، زیر ذره‌بین رفتن حزب توده و دست داشتن در این عملیات و البته ردپای انگلیس. داستان در سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ می‌گذرد؛ دورانی که فعالیت حزب توده به یکی از مهم‌ترین پرونده‌های امنیتی جمهوری اسلامی تبدیل شده بود. یاسر، جوانی انقلابی و مسئول میز حزب توده در واحد اطلاعات سپاه، مأمور می‌شود شبکه نفوذ را شناسایی کند و در جست‌وجوی «خسرو» و «آرش» به عنوان حلقه‌های اصلی این پرونده، وارد مسیری می‌شود که هر چه پیش‌تر می‌رود، مرز میان اعتماد و سوءظن را کم‌رنگ‌تر می‌کند.

برگ سبز و سند کمپانی و کارت موتورسیکلت باختران ۱۲۵ به شماره انتظامی ۱۸۵۷۲-۷۷۹ و شماره شاسی ۸۹۷۱۹۰۱ و شماره موتور ۱۰۴۹۴۸۸ و بنام رضا شیرزاد به شماره ملی ۰۷۵۹۴۹۱۲۷مفقود و اعتبار ندارد.

گواهینامه مدرک موقت پایان تحصیلات کارشناسی اینچانب نوشین شاهسون قره حسینی فرزند محمد تقی به شماره ملی ۰۲۱۹۵۴۴۶۶۰۸ و رشته حسابداری صادره از دانشگاه آزاد اسلامی مشهد مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می باشد.از یابنده تقاضا میشود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحدمشهد ،اداره دانش آموختگان ارسال نماید.

مدرک موقت پایان تحصیلات اینچانب مجید پارسا مقدم فرزند محمد حسن با شماره ملی ۰۲۹۱۳۳۰۲ و در مقطع کارشناسی رشته آموزش ابتدایی صادره از دانشگاه آزاد اسلامی واحد تربت حیدریه مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می باشد.از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد تربت حیدریه ارسال نماید.

برگ سبز وسند مالکیت سواری پراید جی تی ایکس مدل ۱۳۸۶ رنگ نقره ای متالیک به شماره موتور ۳۱۴۱۳۲۸۶۳۷۱۲۸۸ و شماره شاسی ۳۱۴۱۳۲۸۹۱۱۳۷۲۴ و شماره شاسی ۳۱۴۱۳۲۸۹۵۰۳۰۸ و شماره پلاک ج۴۴۵ج۱۲ بنام علی رضا مسیحی زاده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

برگ سبز خودرو سواری دوو ماتیز مدل ۱۳۸۱ رنگ مشکی روغنی به شماره موتور ۹۳۹۰۹۱ و شماره شاسی ۸۱۱۵۵۰۴۴۵۶۵ و شماره پلاک ۸۱۵س۵۷ ایران ۳۶ بنام محمد رضا حجازی مفقود گردیده و فاقد اعتباری باشد.

برگ سبز خودرو سواری پراید مدل ۱۳۸۵ رنگ نقره ای متالیک به شماره موتور ۱۷۱۰۶۳۰ و شماره شاسی ۸۱۴۸۳۰۵۶۵۰۸ و شماره پلاک ج۴۴۵ج۷۱ ایران ۱۲ بنام حسین کرامتی مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد.

برگ سبز و برگ کمپانی خودرو وانت نیسان مدل ۱۳۸۴ رنگ سفید روغنی به شماره موتور ۲۲۴۴۶۸ و شماره شاسی ۰۵۲D9۱ و شماره پلاک ۵۳ج۵۳۱ ایران ۲۱ بنام علی عسکری مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد.

برگ سبز خودرو سواری پژو ۴۰۵ جی ال ایکس آی ۸/۱ مدل ۱۳۸۳رنگ مشکی به شماره موتور ۸۳۰۵۶۵۰۸ و شماره شاسی ۸۳۰۵۶۴۴۸ و شماره پلاک ۱۲ام۱۲۴ ایران ۹۵ به مالکیت افشین بارانی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد/ ایرانشهر

برگ سبز خودروی سواری پراید جی تی ایکس آی مدل ۱۳۸۶ رنگ نقره ای متالیک به شماره موتور ۳۱۴۱۳۲۸۶۳۷۱۲۸۸ و شماره شاسی ۳۱۴۱۳۲۸۹۰۸۸۹ و شماره شاسی ۳۱۴۱۳۲۸۹۵۰۳۰۸ و شماره پلاک ل ۴۳۱ ل ۴۳۱ ایران ۳۲ بنام علی عبداللهی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

آگهی فقدان مدرک تحصیلی مدرک گواهینامه موقت فارغ التحصیلی اینچانب زهرا نور محمدی منشادی فرزند حسین به شماره شناسنامه ۰۹۷۶۹۰۹۴۴۲۰۰ در مقطع کارشناسی ارشد در رشته علوم تربیتی صادره از واحد دانشگاهی یزد مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می باشد . از یابنده تقاضا می شود مدرک را به دانشگاه آزاد یزد ارسال نماید .

مدرک موقت پایان تحصیلات اینچانب سید امین تقی پور خیر ابادی فرزند سید حسین با شماره ملی ۰۹۹۰۹۱۷۷۴۴ در مقطع کارشناسی رشته برق الکترونیک صادره از دانشگاه آزاد اسلامی واحد تربت حیدریه مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد.از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد تربت حیدریه ارسال نماید.

مزایده عمومی

اداره کل صنعت معدن و تجارت استان قم

این اداره کل در نظر دارد از طریق برگزاری مزایده عمومی و یک مرحله ای نسبت به فروش نمایشگاه دائمی فرش دست باف (نیمه کاره) طبق شرایط و مشخصات مندرج در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) اقدام نماید . . ضمناً کلیه مراحل برگزاری مزایده اعم از دریافت اسناد و مدارک مزایده از روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۵/۰۷ در سامانه **www.setadiran.ir** قابل دریافت می باشد .

برگ سبز خودرو سواری سیستم پژو تیپ PARS XUV مدل ۱۳۹۶ رنگ سفید روغنی به شماره شهرداری ۹۳ ج ۵۶۱ ایران ۴۲ به شماره شاسی NAAN۰۰CE3HH۱۴۱۸۱ و شماره موتور FX۵X۲۴۵۸۰۰ به مالکیت منیره حسن زاده حسین آبادی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می گردد.

برگ سبز خودرو سواری- هاج یک سیستم پژو تیپ ۲۰۶ مدل ۱۳۸۵ رنگ مشکی - متالیک به شماره شهرداری ۴۳ ج ۴۷۵ ایران ۴۲ به شماره شاسی FX۵X۲۴۵۸۰۰ به مالکیت فرزانه قیاسی دلایلان مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می گردد.

برگ سبز،کارت موتورسیکلت کویرS۲ ۱۵۰ مدل ۱۴۰۰ شماره پلاک ایران ۱۴۴. ۸۷۴۸۳. شماره موتور ۰۳۲۹۰۵۸۰۱۳۳۲۹ و شماره تنه ۰۶۸۷۹۰۷MEC۰۶۸۷۹۰۵۸S۲CF۰۰ بنام پرستو قیطاسی مفقود شده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز خودرو وانت تیوتا تیپ استوات ۲۰۰۰ به رنگ سفید سفید روغنی مدل ۱۹۸۳ به شماره موتور ۵۸۱۷۹۹۲۶ به شماره شاسی ۰۴۵۵۶۰۴ به شماره پلاک ۷۱۲۶۷۱۲ ایران ۹۵ به مالکیت پیری و دکار مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد/ ایرانشهر

برگ سبز اتومبیل سواری پیکان ۱۴۰۰ مدل ۱۳۸۲به رنگ سفید روغنی به شماره انتظامی ۲۶ ایران ۵۴۶۵۸۰۱۳۳۴۶ و شماره موتور ۰۱۱۵۸۲۵۲۳۴۶و به شماره شاسی ۰۲۹۹۸۲۴۴۰ بنام سعید ابراهیمی مفقود و فاقد اعتبار است.

کلیه مدارک تراکتور تیپ ۲۸۵مدل۱۳۸۳به شماره موتور LFW۵۳۸۵N و شماره شاسی CO۵۹۷۷ و با مالکیت عباس کرابی فرزندمحمدعلی و کملی ۵۷۳۹۸۷۲۶ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.